



اشکوری

گفتگوی یوسفی

گفت و گوی زیر حاصل تلاش یکی از خوانندگان نشریه چشم انداز ایران است که در تاریخ ۷۸/۵/۱۲ انجام شده است. از آن جا که در این گفت و گو نکات راهبردی مهمی مطرح شده بود، بر آن شدیم تا خلاصه‌ای از آن را از نظرتان بگذرانیم.

■ دوم خرداد چه دستاوردهایی برای توسعه سیاسی در ایران به ارمغان آورد؟
□ اول باید ببینیم که منظور از توسعه سیاسی چیست. توسعه سیاسی به معنایی که امروز مراد می‌کنیم، عبارت است از مشارکت هر چه بیشتر مردم در سرنوشت خودشان. از آنجایی که مشارکت سیاسی عمدتاً در قالب حکومت و مدیریت جامعه و همچنین تشکیل و تاسیس نهادهای مدنی امکان دارد، از این جهت می‌توان مشارکت سیاسی را عبارت دانست از مشارکت تمامی مردم به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم در مدیریت کشور و به قول قدیمی‌ها در تدبیر امور جامعه و محوریت در نهادهای اجتماعی؛ سیاسی و مدنی. چون مردم مستقیماً نمی‌توانند در تمام امور شرکت بکنند، در نتیجه در نظام اجتماعی مدرن و در شکل نهاد دولت - ملت، مردم عمدتاً در نهادهای سیاسی، صنفی، انجمن‌ها و سندیکاها متشکل می‌شوند و از طریق این نهادها، اندیشه و خواست خود را در مدیریت جامعه اعمال می‌کنند.

دموکراسی که به تعبیری بزرگترین کشف بشریت به حساب می‌آید و اینقدر در دنیای مدرن اهمیت دارد، راهی است برای مشارکت فعال و خلاق مردم در امور اجتماعی و سیاسی. خود عنوان دموکراسی نشان دهنده هدف است که در بن و جوهر دموکراسی وجود دارد؛ دموکراسی یعنی مردم‌سالاری. بنابر این با این مقدمه می‌توانیم بگوییم که توسعه سیاسی عبارت است از شرکت فعال و آگاهانه و مؤثر مردم در تدبیر امور جامعه. بنابر این، گاهی خواست مردم به طور مستقیم حاصل می‌شود مسانند انتخابات ادواری فراندوم که در هر نظام دموکراتیک انجام می‌شود و گاهی از طریق غیرمستقیم، یعنی از طریق نهادهای مدنی خواست مردم اعمال می‌شود. ما ظاهراً از دوره مشروطه وارد دنیای مدرن و خواهان دموکراسی، مشروطه و آزادی شدیم، احزاب را در قانون اساسی مشروطه و بعد هسم در قانون اساسی جمهوری اسلامی پذیرفتیم. در مجموع تمامی نهادهای مستقل مدنی را

□ می‌توان مقایسه‌ای هم بین وضعیت فعلی و موقعیت دولت در حکومت کوتاه دکتر مصدق در نظر گرفت. دقیقاً می‌بینیم همین آشوبگری‌ها در آن دوران هم وجود داشت. دربار، خوانین، نیروهای مخالف حکومت ملی دکتر مصدق حالا یا به وسیله تحریکات خارجی یا با هر انگیزه دیگری هر روز يك مشکل برای دولت به وجود می‌آوردند و در نتیجه زمینه کودتای ۲۸ مرداد را فراهم ساختند.



پذیرفتیم و لذا دموکراسی را قبول کردیم، اما از زمان مشروطه تا کنون، توسعه سیاسی به این معنا به طور کامل تحقق پیدا نکرده و حتی به طور پنجاه، پنجاه هم محقق نشده است. هر چند در طول این صد سال، علی‌رغم همه فراز و نشیب‌هایی که گذراندم، به‌طور نسبی و خیلی کند در جهت تحقق همین توسعه سیاسی عمل کرده‌ام، اما آن آرمان و اهدافی که در مشروطه در پی آن بودم تقریباً تا کنون تحقق پیدا نکرده است.

امید می‌رفت که انقلاب اسلامی سال ۵۷ که به لحاظ محتوایی آرمان‌های مشروطه یعنی آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی، توسعه و رفاه را دنبال می‌کرد و همه را با تکیه بر مردم و به عبارت دیگر از طریق توسعه سیاسی می‌خواست، ولی متأسفانه حوادث بعد از سال ۶۰ روند توسعه سیاسی را دچار اختلال کرد.

آقای خاتمی که در انتخابات ریاست جمهوری هفتمین دوره به عنوان کاندیدا به صحنه آمد، شعارهایی را مطرح کرد و سخنانی را گفت و وعده‌هایی را داد که کم‌وبیش در طول صد سال گذشته مصلحان اجتماعی و انقلابی ما مطرح کرده بودند و خاتمی آنچه را که فراموش شده بود به یاد آورد. نسل امروز که اکثراً جوان هستند، به دنبال آزادی اجتماعی و کرامات انسانی بود. وقتی آقای خاتمی این حرف‌ها را مطرح کرد، جنب‌وجوش در جامعه زیاد شد و هنگامی که او رای آورد، امیدواری برنده‌ها زیاد شد. در طول این چند سال با همه کارشکنی‌ها و همه موانعی که بر سر راه آقای خاتمی پیش آمد و آقای خاتمی نتوانست به آن وعده‌ها به‌طور اصولی عمل کند، اما سخنان ایشان، آموزه‌های ایشان، تأکیدهای ایشان بر همان آموزه‌ها و کم و بیش اقدامات اولیه‌ای که در این دو، سه سال صورت گرفت، به اندیشه توسعه سیاسی بسیار کمک کرد، به ویژه این که توسعه سیاسی بدون آگاهی و بیداری عمومی امکان‌پذیر نیست. در طول این چند سال، گفتارهای آقای خاتمی و مطبوعات که به عرصه آمدند و زمینه‌های اجتماعی و فضای فکری و فرهنگی جامعه، بیداری و آگاهی جامعه عمیق‌تر و نیرومندتر بشود. مجموعه چنین تحولاتی که در جامعه پدید آمد، تلکتون زمینه مساعدی برای توسعه سیاسی در ایران به وجود آورد. این اثرات آنقدر جدی و عمیق است که من فکر می‌کنم برگشت‌ناپذیر باشد. تغییرات و تحولات اجتماعی ما اینک به مقطعی رسیده است که به تصور من دیگر دهه ۶۰ به ایران باز نمی‌گردد. ممکن است

اوضاع بحرانی بشود و حتی ممکن است یک کودتای سیاسی با نظامی علیه دولت آقای خاتمی به وجود بیاید، اما آن کودتا هم به دلیل این که با باید ریشه در خارج داشته باشد که در نهایت بی‌بنیاد است. یا بساید ریشه در باندهای پشت پرده قدرت در داخل داشته باشد که باز هم به دلیل این که در میان عامه مردم و حتی نخبگان و رهبران احزاب، روشنفکران، جوانان، دانشجویان هیچ پایه‌ای ندارد، بعد از مدت کوتاهی همان کودتا هم محکوم به شکست خواهد بود. بنابر این من مجموع تحولات بعد از دوم خرداد ۷۶ را بسیار مثبت ارزیابی می‌کنم.

نقش نیروهای ملی - مذهبی را در هوار کردن خط مشی مردم‌سالاری چگونه ارزیابی می‌کنید؟

باید اول به این سؤال پاسخ داد که آیا آقای خاتمی دوم خرداد را پدید آورد یا دوم خرداد آقای خاتمی را به قدرت رساند؟ به عبارت دیگر، جنبشی که امروز به نام جنبش دوم خرداد نامیده می‌شود، محصول فکر و اندیشه آقای خاتمی است یا این که نه، شرایط و نیازها و تحولات جامعه به گونه‌ای بود که شخصیتی مانند آقای خاتمی را به عنوان یک چهره اصلاح‌طلب درون نظام می‌طلبد؟ این سؤال، سؤالی جدی است. من معتقدم که آقای خاتمی جنبش دوم خرداد را پدید نیاورد. جنبش دوم خرداد و انتخاب شدن آقای خاتمی محصول یک رشته تغییرات و تحولات جدی و مهم بود که در گذشته روی داده بود. برای روشن شدن این مدعا، به ناچار باید توضیح بیشتری بدهم. اگر بخواهیم به سیر تحولات اصلاح‌طلبانه ایران نگاه کنیم، همان‌طور که اشاره کردم، اصلاح‌طلبی در ایران سابقه‌ای تقریباً ۲۰۰ ساله دارد. اگر به آغاز دوره قاجار، برگردم آن زمان که روشنفکران، تحصیل‌کردگان و بعضی از رجال اصلاح‌طلب سیاسی با آشنایی‌هایی که از اوضاع موجود ایران و تحولات جهان پیدا کرده بودند، به این نتیجه رسیده بودند که ایران به عنوان یک کشور کهنسال که دارای تاریخ و تمدن عظیمی بوده و امروز از قافله تمدن و توسعه بازمانده است و باید تغییرات و تحولات ایجاد بشود؛ در این مسیر کسانی مانند عباس‌میرزا، قائم مقام و امیرکبیر پدید آمدند. یک صد سال اصلاحات انجام شد، ولی به دلایلی شکست خورد و به نتیجه نرسید. در ادامه جنبش مشروطیت به وجود آمد. ۲۰ سال تلاش صورت گرفت تا اصلاحات تحقق پیدا کند ولی نشد و به دلایلی از درون آن کودتایی

پا گرفت که سلسله هملوی را پایه‌گذاری کرد.

هملوی اول هم در جهت اصلاحات، اما نه اصلاحات مشروطیت، بلکه اصلاحات از نوع خودش تلاش‌هایی انجام داد و آن به دلایلی با شکست مواجه گشت. پس از شهریور ۲۰ که رضاشاه رفت و پسرش آمد. محمدرضاشاه هم بعد از ۱۲ سال کوتاهی و عقب ماندن از قافله زمان، در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد به فکر اصلاحات در ایران افتاد و از سال ۴۲ به بعد این اصلاحات را دنبال کرد. اما به دلایلی همه این حرکت‌های اصلاح‌طلبانه ناکام ماند و نتوانست جامعه ایران را چنان که بساید و شاید، از بن‌بست عقب‌ماندگی تاریخی بیرون بکشد. به مقطع انقلاب رسیدم و قبلاً اشاره کردم که انقلاب، پاسخ به بن‌بست جامعه است. اصلاً این قاعده همه انقلاب‌هاست. همیشه وقتی اصلاحات در یک جامعه‌ای بسا بن‌بست جدی مواجه می‌شود و با مبارزات فکری و سیاسی امکان بیرون رفتن از آن بن‌بست وجود نداشته باشد، فکر و اندیشه انقلابی و رادیکال رشد می‌کند. یک ضرب‌المثلی می‌گوید؛ "وقتی که همه دهان‌ها بسته شود، صدای شلیک گلوله شنیده می‌شود" یعنی وقتی که اصلاح‌طلبی در جامعه به بن‌بست می‌رسد، در نتیجه این اندیشه در میان عده‌ای از اصلاح‌طلبان به وجود می‌آید که تنها راه رهایی جنگ مسلحانه است. این که اخیراً کسانی اصلاح‌طلبی را در برابر سا رادیکالیسم و انقلابی‌گری قرار می‌دهند، بله، در بعضی از موارد ممکن است چنین باشد ولی به‌طور کلی انقلابی‌گری و رادیکالیسم هم به دنبال اصلاحات است. منتها وقتی اصلاحات از طریق مسألت‌آمیز امکان نداشته باشد، عده‌ای به انقلابی‌گری و رادیکالیسم روی می‌آورند. بنابر این انقلابیون هم دنباله‌رو اصلاحات هستند منتها یک نسوع اصلاحات عمیق‌تر و در لایه‌های عمیق‌تر جامعه و بیشتر می‌خواهند ساختارها را تغییر بدهند. انقلاب سال ۵۷ مانند همه انقلاب‌ها می‌خواست که بن‌بست ۲۰ ساله شکست اصلاحات در ایران را بشکند، ولی با مسابلی جدی بعد از انقلاب روبرو شد. در سال‌های بعد از ۱۳۶۰ به دلیل جو فشار و شرایط نامساعد، این نیرو عمدتاً به انزوا کشیده شد و در عرصه سیاست و مطبوعات چندان فعال نبود از طرفی این نیرویی که آزاد شده بود، نمی‌توانست خاموش بشود. این نیرو در بطن جامعه به صورت خاموش در حال تکثیر و تعمیق و گسترش فکر و اندیشه

خود بود. از طرف دیگر چهره‌های شاخصی که ما امروز به عنوان نیروهای ملی - مذهبی می‌شناسیم، در همان حدی که برایشان امکان داشت سخن می‌گفتند و مواضع خودشان را بیان می‌کردند، هر چند که با موانع جدی روبرو بودند، اما در مجموع در طول این سالها کم و بیش فعال بودند، فعالیتشان هر چند آرام، محدود و کند بود، ولی به دلیل این که ریشه در عمق جامعه داشت و از طریق ریشه‌های اینان تا اعماق تاریخ معاصر ایران کشیده شده بود، از این جهت افکار و اندیشه‌هایشان از مقبولیت عمومی برخوردار بود و آرام آرام مخاطبان خود را پیدا می‌کرد. من معتقدم که بخش مهمی از موفقیت جنبش دوم خرداد محصول و معلول تلاش‌ها و کوشش نیروهای ملی - مذهبی بوده است که در طول حدود ۱۶ سال، در شرایط سخت بعد از انقلاب، در عمق جامعه ما فعال بودند. اگر در شعارهای آقای خاتمی بیندیشیم، آها جز شمارهایی بوده است که مجموعه نیروها در طول دوران انقلاب و بعد از انقلاب در دهه ۶۰ سر می‌دادند؟ بحث به اعتدال، دموکراسی، ایران برای همه ایرانیان، تنش‌زدایی در روابط خارجی، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات، احترام به کرامت انسان، توجه به جوانان، دفاع از حقوق ضلایع شده بخشی از جامعه یعنی زنان و... سخنان بود که در طول دهه ۶۰ همه این‌ها را نیروهای ملی - مذهبی می‌گفتند، از آن دفاع می‌کردند و از طریق

اطلاعیه، بیانیه سیاسی یا از طریق فعالیت‌ها و کوشش‌های فکری و فرهنگی در عمق جامعه این افکار و اندیشه‌ها را گسترش می‌دادند.

البته در اینجا سوءتفاهم نشود، من نمی‌خواهم بگویم این شعارها فقط منحصر به نیروهای ملی - مذهبی بوده است یا فقط این نیروهای ملی - مذهبی بودند که زمینه جنبش دوم خرداد را به وجود آوردند. بلکه می‌خواهم بگویم که در دهه ۶۰ پرچم‌دار اصلی وفادار به آرمان‌های اصلی انقلاب که عبارت بود از آزادی، استقلال، دموکراسی، رفاه، توسعه و عدالت اجتماعی، مجموع

طیف‌های درون نیروهای ملی - مذهبی بودند که این شعارها را مطرح می‌کردند و پرچم‌دار این افکار و اندیشه‌ها بودند.

بسیاری از نیروهایی که به وسیله آقای خاتمی یا همراه آقای خاتمی به میدان آمدند، کسانی بودند که در دهه ۶۰ در تقابل با آرمان‌هایی که امروز آقای خاتمی مطرح می‌کند قرار داشتند. بسیاری از اینان مسؤولان مؤثری در نظام جمهوری اسلامی بودند که در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ خود

امروزه انتقادهای زیادی در داخل و خارج به

آقای خاتمی می‌شود که بخشی از آن وارد است

و خود ما هم انتقادهایی داریم اما بخشی از این

انتقادهای وارد نیست، نه این که به لحاظ

ایدئولوژیک غلط باشد، ولی مطالبه کردن آن‌ها

از آقای خاتمی واقع‌بینانه نیست. برای این که

آقای خاتمی به عنوان یک رئیس جمهور از میان

نیروی اپوزیسیون نیست. آقای خاتمی یک

نیروی درون نظام است. شخصی است که از

روز اول همه چارچوب‌های جمهوری اسلامی و

مناسبات ساختاری را پذیرفته است باید دید در

این چارچوب چه کارهایی را می‌تواند انجام

دهد

این‌ها در دهه ۶۰ نه تنها به شعارهایی که امروز به نام جامعه مدنی مطرح است عمل نمی‌کردند، بلکه بسیاری از این شعارها را تحت عنوان شعارهای غرب‌گرایانه، شعارهای لیبرالی، شعارهای غیرانقلابی و ضدانقلابی محکوم نمودند. ولی گذشت زمان در بسیاری از این افراد تحول ایجاد کرد و سرانجام خود آنان در سال‌های اوایل دهه ۷۰ به همین شعارها روی آوردند. در دوم خرداد بخشی از خواسته‌های نیروهای ملی - مذهبی زمینه ظهور پیدا کرد. بخشی از آن خواسته‌ها و آرمانها در قالب جنبش دوم خرداد پیگیری

می‌شود، به همین دلیل است که همه نیروهای ملی - مذهبی از آقای خاتمی حمایت کردند. در این چند سال هم جدی‌ترین پشتوانه‌های آقای خاتمی همین نیروهای ملی - مذهبی بوده‌اند، هر چند که در ظاهر هنوز تریبون‌های زیادی در اختیار ندارند و در ظاهر نمود زیادی ندارند، زیرا امکاناتی در اختیار آن‌ها نیست، اما با توجه به مقبولیت اجتماعی که داشته‌اند و دارند، دفاع این نیروها در مصاحبه‌های داخلی و خارجی بسیار به نفع آقای خاتمی تمام شده است.

چه باید کرد تا جنبش

اصلاح‌طلبانه ایران دچار

پسرفت نشود؟

□ کارهای مختلف و برنامه‌های متنوعی را باید به‌طور همزمان در نظر گرفت و پیش برد. یعنی با توصیه يك برنامه، پاسخ سؤال شما داده نمی‌شود. چند راهکار را که به صورت خام به ذهنم می‌آید عرض می‌کنم:

۱- حمایت جدی و مؤثر و همه‌جانبه از اصلاحات دولت آقای خاتمی، به ویژه حمایت از شخص آقای خاتمی، چون من بین آقای خاتمی، دولت و دوستان و همفکران او فرق اساسی می‌گذارم. آقای خاتمی از صداقت، سلامت و از عمقی در اندیشه و آرمان‌های اصلاح‌طلبانه‌اش برخوردار است که این عمق و صداقت را در تمام اطرافیان و دولت ایشان نمی‌بینم. اولین گامی که باید برداشت همین اصلاحات است که آقای خاتمی شروع کرده

است. در چارچوب مناسبات فعلی جمهوری اسلامی واقعاً باید همه نیروهای اصلاح‌طلب، چه آن‌هایی که در درون نظام‌اند و چه پیرامون نظام؛ چه ملی - مذهبی، چه خط امامی؛ همه نیروها با هر عنوانی که دارند باید از کوشش‌های اصلاح‌طلبانه آقای خاتمی حمایت جدی به عمل آورند، مثلاً کسسان می‌توانند در مدیریت سیاسی و در درون دولت همکاری بکنند با کسانی از طریق باصلاح تبلیغ و توضیح اندیشه‌های خاتمی در سطح جامعه می‌توانند به دولت کمک بکنند یا در جهت مقابله با جناح مخالف



آقای خاتمی به مبارزات سیاسی و آگاهانه‌شان ادامه دهند، به هر حال به هر صورتی که امکان دارد، امروز باید تمام تلاش‌ها معطوف به حمایت جدی از خاتمی و آرمانهای اصلاح‌طلبانه دولت بشود، البته معنای این سخن انتقاد نکردن نیست که یکی از طرق کمک کردن به دولت انتقاد جدی و سازنده است.

۲- گام دومی که باید برداشت تا محصول به دست آمده از دست نرود - زیرا هنوز به

چیزی نرسیده‌ام و در آغاز راه هستیم - باید همه اصلاح‌طلبان چه در درون حاکمیت، چه بیرون حاکمیت، چه به عنوان منتقد، چه بعنوان معترض و اپوزیسیون همه باید توجه داشته باشند که خواسته‌های اصلاح‌طلبانه، مطلق و ذهنی نیست که بشود به‌طور مطلق آن را طلب کرد، بلکه باید خواسته‌ها و تقاضاهای اصلاح‌طلبانه را به صورت مرحله‌ای مطرح نمود. امروزه انتقادهای زیادی در داخل و خارج به آقای خاتمی می‌شود که بخشی از آن وارد است و عود ما هم انتقادهایی داریم، اما بخشی از این انتقادهای وارد نیست، نه این که به لحاظ ایدئولوژیک غلط باشد، ولی مطالبه کردن آن‌ها از آقای خاتمی واقع‌بینانه نیست. برای این که آقای خاتمی به عنوان یک رئیس‌جمهور از میان نیروی اپوزیسیون نیست. آقای خاتمی یک نیروی درون نظام است. شخصی است که از روز اول همه چارچوب‌های

جمهوری اسلامی و مناسبات ساختاری را پذیرفته است باید دید در این چارچوب چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد و چه چیزهایی را باید از آقای خاتمی خواست و چه چیزهایی را نخواست. اگر نیروهایی که اکنون چه درون نظام و چه بیرون از آن خواستار اصلاحات هستند، مقتضیات اصلاحات پایبند باشند، یکی از مقتضیات اصلاحات تدریجی این است که عواسته‌هایشان را به طور مرحله‌ای مطرح بکنند. اگر این نیروها بخواهند جلوتر از آقای خاتمی حرکت کنند قطعاً آقای خاتمی با بن‌بست مواجه خواهد شد و اگر بخواهند

عقب‌تر حرکت کنند، آقای خاتمی دچار بی‌ثباتی می‌شود. باید همراه و همگام آقای خاتمی حرکت کرد.

البته به میزانی که انتقاد داریم مرزبندی‌مان را حفظ می‌کنیم و انتقادهایی را که داریم مطرح می‌نماییم، ولی در عین حال در همان چارچوب خواسته‌ها و مطالبات عمومی باید همراه و همگام آقای خاتمی باشیم و همه کوشش‌ها و تلاش‌ها صرف آن شود تا آقای خاتمی به همان اصلاحات محدودی که وعده

این جامعه دموکرات است که نظام دموکرات به وجود می‌آورد. این مردم آگاه و بیدار و آزادی‌خواه هستند که حکومت متناسب با ساختار اجتماعی و فکری و طبقاتی خودشان را به وجود می‌آورند. تجربه مشروطیت و تجربه دوران پهلوی‌ها و تجربه همین بیست ساله به ما ثابت می‌کند که فقط با رفتن آدم‌ها و آمدن آدم‌های دیگر مشکل حل نخواهد شد. مشکل از طریق اصلاح جامعه ممکن است. جامعه در چه صورتی می‌تواند به اصلاحات رو بیاورد یا از اصلاحات دفاع بکند؟ در صورتی که نهادهایی وجود داشته باشد که مردم در آن نهادها متشکل شوند. یکی از مشکلاتی که اینک آقای خاتمی با آن روبروست این است که نیروهای متشکلی که بتوانند از اصلاحات دفاع کنند بسیار کم. به همین دلیل چون جامعه به لحاظ تشکیلی و نهادهای سیاسی، سازمان یافته نیست، در نتیجه منفعل است و حرکت نمی‌کند. وقتی هم که به حرکت در می‌آید، حرکتش پویولستی و توده‌وار است. حرکت توده‌وار هم خیلی راحت ابزار دست شورشگران و لومین‌ها و لوطی‌ها خواهد شد و به زودی تبدیل به یک شورش می‌شود و یک نمونه کوچک آن را در جریان دانشگاه دیدیم. حرکتی که به دلایلی شروع و بعد از یک یا دو روز به کوچه و خیابان کشیده شد و خیلی سریع داشت به یک آشوب در سطح کشور تبدیل می‌شد. آتش زدن و تخریب و نابودی و از این حرف‌ها و این ناشی از آن است که مردم در نهادها و سازمانهای مدنی متشکل نیستند.

داده است و یا می‌تواند به آن عمل کند، برسد. بنابر این کار دوم، مطالبات مرحله‌ای از سوی مجموعه نیروهای اصلاح طلب است و این که از آقای خاتمی جلوتر حرکت نکنند. ۳- راهکار سوم نهادسازی برای جامعه مدنی است. از دیر باز روشنفکران ما عادت کرده‌اند که همیشه به تغییر نظام سیاسی بیندیشند. همیشه فکر می‌کنند که اگر مثلاً محافظه‌کاران بروند و دموکرات‌ها بیایند، کارها درست می‌شود. اگر ارجاعی‌ها بروند و مترقی‌ها بیایند همه مسائل خیلی زود و سریع حل می‌شود یا اگر مستبدین بروند و

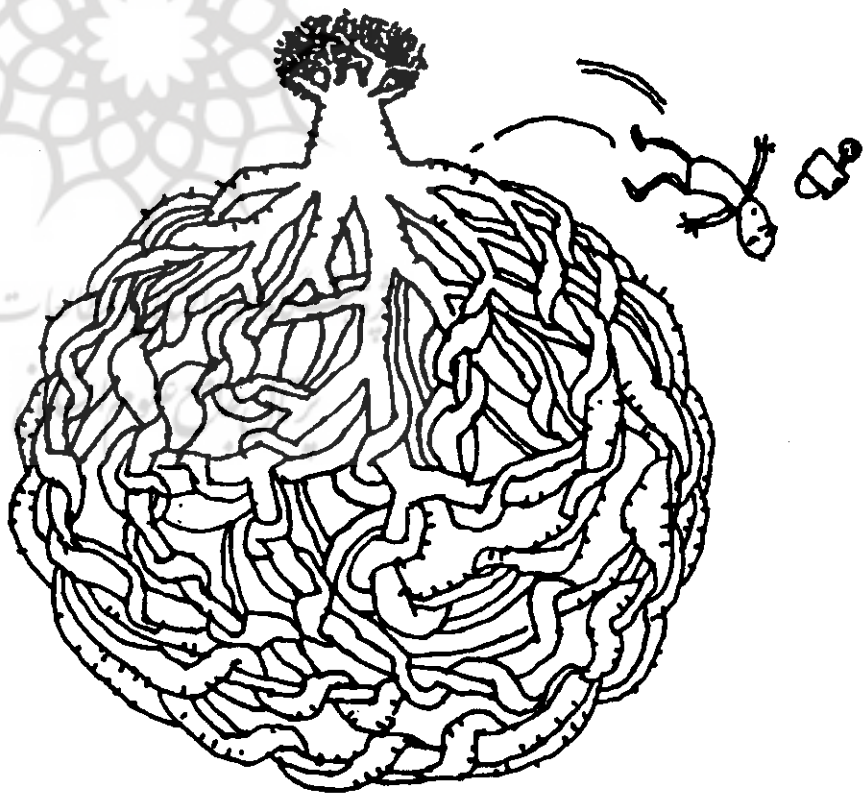
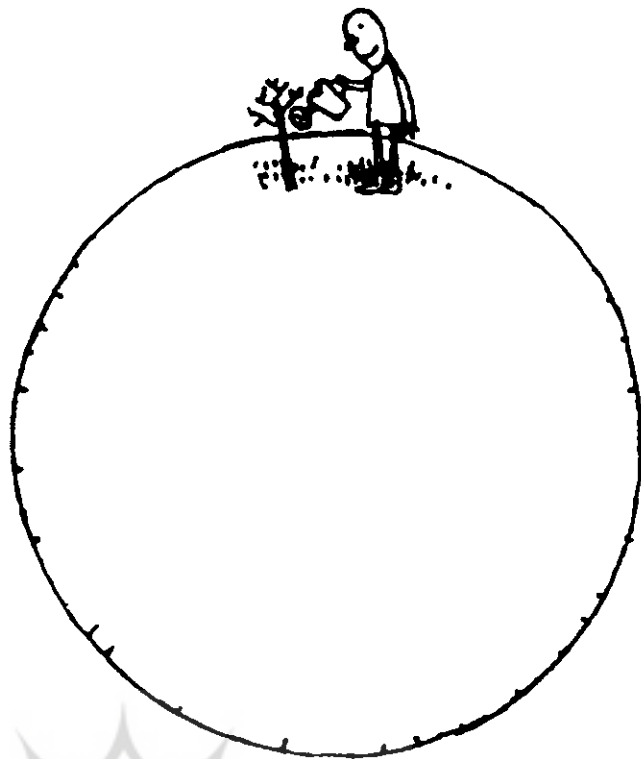
آزادی‌خواهان بیایند مشکل حل خواهد شد. ۱۰۰ سال است که داریم تجربه می‌کنیم و می‌بینیم این راه، راه موفقی نیست. این جامعه دموکرات است که نظام دموکرات به وجود می‌آورد. این مردم آگاه و بیدار و آزادی‌خواه هستند که حکومت متناسب با ساختار اجتماعی و فکری و طبقاتی خودشان را به وجود می‌آورند. تجربه مشروطیت و تجربه دوران پهلوی‌ها و تجربه همین بیست ساله به ما ثابت می‌کند که فقط با رفتن

آدم‌ها و آمدن آدم‌های دیگر مشکل حل نخواهد شد. مشکل از طریق اصلاح جامعه ممکن است. جامعه در چه صورتی می‌تواند به اصلاحات رو بیاورد یا از اصلاحات دفاع بکند؟ در صورتی که نهادهایی وجود داشته باشد که مردم در آن نهادها متشکل شوند. یکی از مشکلاتی که اینک آقای خاتمی با آن روبروست این است که نیروهای متشکلی که بتوانند از اصلاحات دفاع کنند بسیار کم. به همین دلیل چون جامعه به لحاظ تشکیلی و نهادهای سیاسی، سازمان یافته نیست، در نتیجه منفعل است و حرکت نمی‌کند. وقتی هم که به حرکت در می‌آید، حرکتش پویولستی و توده‌وار است. حرکت توده‌وار هم خیلی راحت ابزار دست شورشگران و لومین‌ها و لوطی‌ها خواهد شد و به زودی تبدیل به یک شورش می‌شود و یک نمونه کوچک آن را در جریان دانشگاه دیدیم. حرکتی که به دلایلی شروع و بعد از یک یا دو روز به کوچه و خیابان کشیده شد و خیلی سریع داشت به یک آشوب در سطح کشور تبدیل می‌شد. آتش زدن و تخریب و نابودی و از این حرف‌ها و این ناشی از آن است که مردم در نهادها و سازمانهای مدنی متشکل نیستند.

در غرب می‌بینیم که دموکراسی به حد معقولی لاقابل با همان معیارهای غربی رسیده است و جامعه دیگر در معرض هیچ انقلابی نیست. چرا این گونه است؟ دلایل عیدیه‌ای دارد؛ یکی این که در آنجا خواسته‌های مردم به شکلهای مختلف در انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سند پیکاهای محلی، ملی، صنفی،

فرهنگی و سیاسی و در عرصه‌های مختلف کانالیزه کانالیزه شده است. هر کس در کانال خودش حرکت می‌کند. در هر مدرسه مثلاً یک انجمن ورزش وجود دارد و در کارخانه‌ها، ادارات و مؤسسه‌های اجتماعی، در همه جا کسانی که می‌خواهند فعالیت کنند تشکلهایی برای سازماندهی مردم وجود دارد. امروزه نام این مجموعه را جامعه مدنی می‌گذارند. جامعه مدنی فقط متشکل از احزاب نیست. احزاب یکی از شکلهای بسیج کردن مردم و کانالیزه کردن خواستها و مطالبات آنان هستند که آن هم البته در جای خودش درست است. ولی جامعه مدنی که امروزه مطرح می‌شود، عبارت است از تأسیس نهادهای مستقل مردمی. این نهادهای مستقل مردمی یک منطقه حایل و واسطی بین شهروند و دولت هستند و اتفاقاً این‌ها می‌توانند از حقوق مردم در برابر تجاوز احتمالی دولت یا نهادهای قدرتمند حاکم بر جامعه که حتی ممکن است دولت هم نباشد دفاع کنند. ما نباید از آقای خاتمی توقع داشته باشیم که ایشان برای ما جامعه مدنی درست کند، همان‌طور که خودش هم یک بار اشاره کرد.

الآن زمینه‌های مناسبی به وجود آمده است هر چند با موانع جدی روبروست، ولی امروز نباید روشنفکران، سیاستمداران بخصوص نیروهایی که امروز در درون حاکمیت جزو جنبش دوم خرداد می‌باشند، هم خود به این انجمن‌ها و نهادهای جامعه مدنی بپردازند و آن را به وجود آورند و هم امکان تشکیل این نهادها را توسط نیروهای خارج از حاکمیت فراهم کنند. در طول این دو، سه سال نهادهایی در درون حاکمیت ساخته شده است، ۳ تا ۴ حزب که مربوط به نیروهای درون حاکمیت هستند اعلام موجودیت کرده‌اند، ده‌ها انجمن مستقل دانشجویی در دانشگاه‌ها شکل گرفته است، روزنامه‌های بسیار خوبی به وجود آمدند که در شرایط فعلی پاسداران اصلاحات و از نهادهای جامعه مدنی هستند. این بسیار خوب است، اما هنوز در طول این سه سال به یک فرد از نیروهای خارج حاکمیت اجازه تشکیل حزب یا تشکل صنفی یا تأسیس روزنامه نداده‌اند. نهادهای مستقل مردمی را که فقط دولتی‌ها نباید به وجود آورند مردم و نیروهای مخالف و منتقد خارج از حاکمیت هم باید بتوانند، اپوزیسیون قانون هم باید بتواند از حقوق طبیعی و قانون خودش استفاده کند. راه کار سومی که من پیشنهاد می‌کنم تا جنبش



© 1387



اصلاح طلبانه رو به جلو برود، باید روشنفکران، سیاستمداران و فرهیختگان جامعه ما دست به تأسیس نهادهای مستقل مردمی بزنند و هر چه بیشتر انجمن‌های مختلف در عرصه‌های مختلف به وجود بیاید. همان‌طور که عرض کردم در هر مدرسه‌ای باید یک انجمن ورزش وجود داشته باشد هم‌اشار که نباید سیاسی باشد. ما فقط به احزاب و گروه‌های سیاسی چشم دوخته‌ایم، اما مردم در هر لایه‌ای باید بتوانند متشکل بشوند و سازمان پیدا بکنند حالا یک عده سیاسی هستند بروند حزب سیاسی تشکیل بدهند، ولی یک عده فرهنگی هستند و باید ده‌ها و صدها و هزارها انجمن فرهنگی در این مملکت وجود داشته باشد. جامعه ما خیلی جوان است، و وقتی ۶۲٪ جامعه زیر ۲۱ سال باشد یعنی چه؟ پاسخ دادن به این نسل کار ساده‌ای نیست. پاسخ فقط پاسخ تحصیل، شغل، دانشگاه و این‌ها نیست. پاسخ برای نیازهای روانی، ورزشی، تفریحات سالم، تغذیه فکری، مطبوعات و کتاب باید وجود داشته باشد. هنوز تیراژ مطبوعات ما ۱۰۰ یا ۱۲۰ هزار نسخه است، هنوز کتاب‌های ما؛ تیراژ ۳۰۰۰ هزار نسخه چاپ می‌شود و ۳ سال می‌ماند تا فروش برود. این نشان می‌دهد که هنوز این نسل جذب مطالعه و اندیشه نشده است. از چه طریق می‌توان به این‌ها پاسخ داد؟ با نصیحت نمی‌شود، بلکه باید انجمن‌های فرهنگی وجود داشته باشد، باید کتاب تولید شود، باید روزنامه منتشر شود و در یک کلام، باید تولید اندیشه وجود داشته باشد و از طریق مختلف این اندیشه به مردم منتقل بشود.

۴- راهکار چهارم که به نظر من دراز مدت تر از راه کارهای دیگر است. آگاه کردن جامعه می‌باشد. به قول شریعتی، هر انقلابی قبل از آگاهی فاجعه است. چیزی که ما الان خیلی کمبود داریم و در سطح ملی آشکار می‌باشد، این است که عامه مردم ما از آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی لازم، در سطح مطالباتی که دارند برخوردار نیستند. باید این جامعه و مردم آگاه بشوند. منظور ما از آگاهی چیست؟ آگاهی به معنای عام از خودآگاهی عرفان انسانی گرفته تا آگاهی نسبت به طبیعت و هستی که یک بینش فلسفی است تا آگاهی تاریخی و آگاهی اجتماعی و آگاهی سیاسی، عرصه‌های مختلفی را در برمی‌گیرد. جامعه باید همه این آگاهی‌ها را داشته باشد. هر چند این آگاهی نسبی است و یک روزه هم کسی به همه این‌ها

□ وقتی می‌گوییم

دموکراسی، باید عامه

مردم ما بدانند دموکراسی

چیست؟ حالا به طور

طبیعی و یا به گونه

عکس‌العملی مردم فرضاً

به جناح راست پشت

کرده‌اند و به آنها در

انتخابات رأی نمی‌دهند و

هر کس هم که در مقابل

آنها بایستد مردم برای

او دست می‌زنند و هورا

می‌کشند. ولی آیا واقعاً

اگر امروز جناح‌ها را در

نظر بگیریم، آیا تمام

کسانی که علیه

انحصارطلبی شعار

می‌دهند، خود

انحصارطلب نیستند.

□ اگر اصلاح طلبان

بخواهند برنامه‌ریزی

کنند باید فرصت

داشته باشند و برای

اینکه فرصت داشته

باشند باید جامعه آرام

باشد، تشنج نباشد،

درگیری وجود نداشته

باشد. دولت که در

حال حاضر پشت‌از

اصلاحات یا به هر

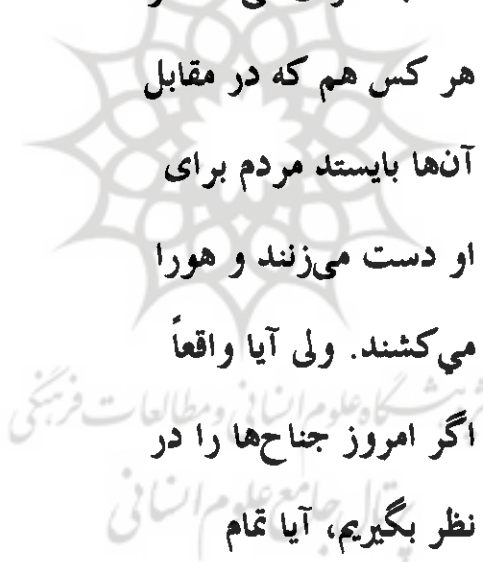
حال مجری اصلاحات

است باید بتواند

امکانات فراهم نماید،

بتواند برنامه‌ریزی

کند، بتواند کار بکند



نمی‌رسد. مبارزات صد ساله گذشته کم و بیش به انواع آگاهی‌های جامعه ما کمک کرده است. خود انقلاب کمک بسیار مؤثری بود برای پیدایش آگاهی‌های ملی و انسان در جامعه ما، اما به هر حال این آگاهی به ویژه با توجه به مطالباتی که ما داریم بسیار کم است. وقتی می‌گوییم آزادی، باید بدانیم منظور ما از آزادی چیست؟ وقتی می‌گوییم دموکراسی، باید عامه مردم ما بدانند دموکراسی چیست؟ حالا به طور طبیعی و یا به گونه عکس العملی مردم فرضاً به جناح راست پشت کرده‌اند و به آنها در انتخابات رأی نمی‌دهند و هر کس هم که در مقابل آنها بایستد مردم برای او دست می‌زنند و هورا می‌کشند. ولی آیا واقعاً اگر امروز جناح‌ها را در نظر بگیریم، آیا تمام کسانی که علیه انحصارطلبی شعار می‌دهند، خود انحصارطلب نیستند؟ کسانی از دموکراسی دفاع می‌کنند و دستشان هم درد نکند که در مقابل آن جناح از دموکراسی دفاع می‌کنند، ولی خود تا چه حد دموکراسی را فهمیده، درک کرده و تجربه نموده و در روز مبادا به دموکراسی وفادار می‌مانند؟ نسل بعد از انقلاب ممکن است اهمیت این مطلب را درک نکند، برای این که تازه به عرصه آمده است، ولی آدم‌هایی مثل من و هم سن و سال‌های من که حدود ۳۰ سال رژیم شاه را درک کرده‌ایم و تجربه آن موقع و تجربه انقلاب را داریم، ما دیگر به راحتی باور نمی‌کنیم و آن‌هایی که نسل گذشته ما هستند و شاید رضاشاه را هم درک کرده باشند آنها دیگر باور نمی‌کنند هر کسی که در برابر مستبدي بایستد و از آزادی دفاع کند، خود حقیقتاً آزادی‌خواه است.

چه در تاریخ ایران و چه در تاریخ اقوام دیگر دیده‌ایم که مستبدي به دلایلی با مستبد دیگری جنگیده است و وقتی آن مستبد را از اریکه قدرت به زمین آورده و خود به جای او نشسته، می‌بینیم همان راه را ادامه داده است. می‌خواهم بگویم که این تجارب تاریخی به ما می‌گوید که تجربه تلخ گذشته را دوباره تکرار نکنیم و اگر می‌گوییم آزادی، عدالت، انقلاب، ارزش‌های دینی یا ملی یا هر چیز دیگر، مبتنی بر آگاهی و درک و شعور عمیق باشد. مسؤولیت آگاهی بخشی هم به عهده روشنفکران، اندیشمندان و فرهیختگان جامعه است. فرهیختگان جامعه ضمن این که باید نهادهای مردمی بسازند و ضمن اینکه باید از اصلاحات آقای خاتمی دفاع و با دولت همکاری کنند، اما فکر می‌کنم اگر می‌خواهند در دراز مدت به وظیفه روشنفکرانه خود عمل بکنند باید اولویت را به آگاه کردن جامعه

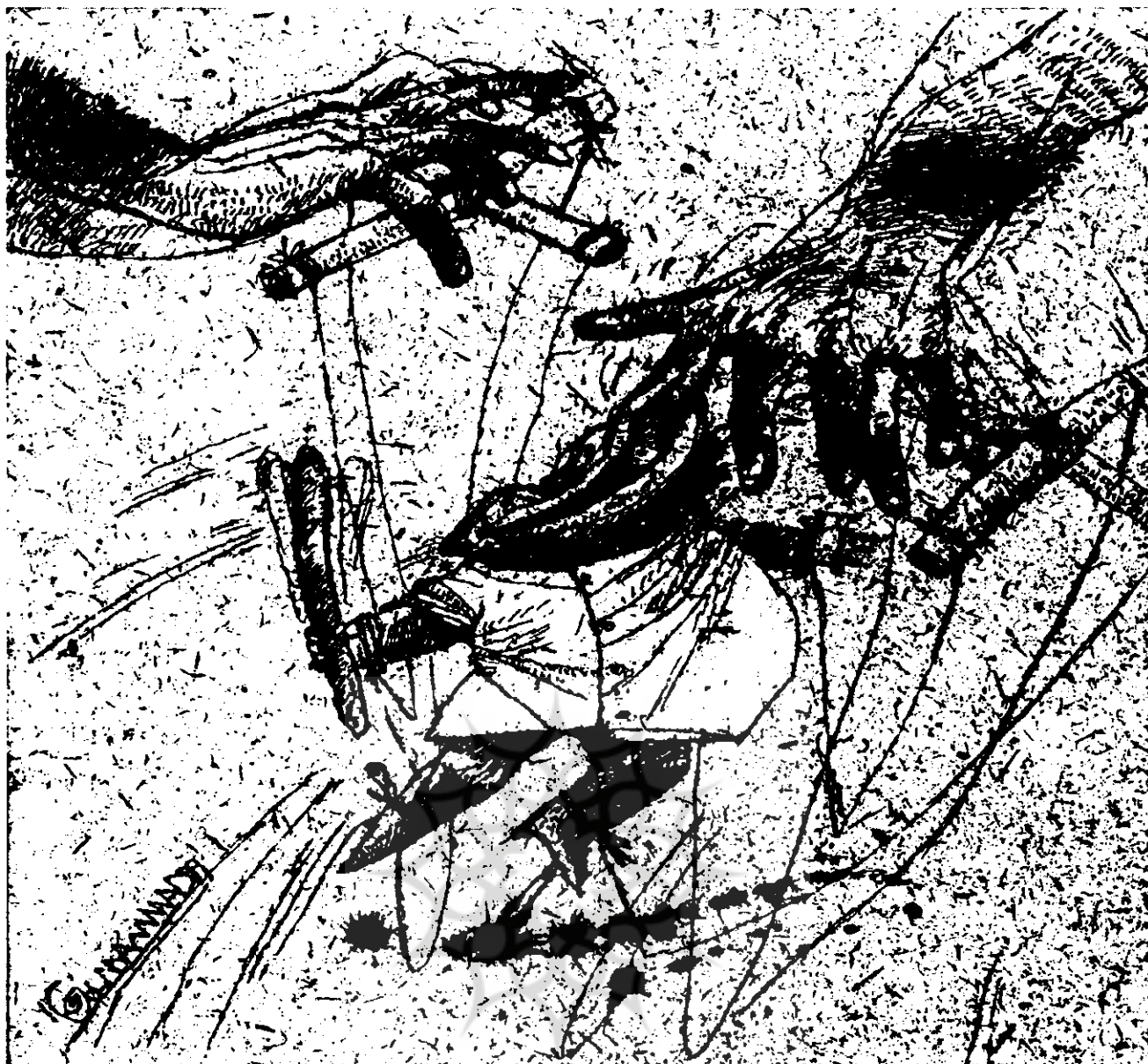
دهند. اگر نوده مردم آگاه باشد، به هر مقدار که آگاهی‌ش عمیق‌تر و جدی‌تر باشد اصلاحات هم جدی‌تر ادامه پیدا می‌کند و آن وقت اوضاع برگشت‌ناپذیر می‌شود. این که من قبلاً اشاره کردم اوضاع به دهه ۶۰ باز نمی‌گردد این را فقط به این دلیل نمی‌گویم که آقای خاتمی آن را می‌خواهد یا نمی‌خواهد، نه، من چون رشد آگاهی در جامعه را در حدی می‌بینم که اگر ایشان از حرفهایش برگردد یا خدای نکرده شکست خورد و بسا کنسارش بگذارند، باز هم آگاهی جامعه در حدی است که وضعیت گذشته را نمی‌تواند بپذیرد. جامعه یک قدم اساسی به جلو آمده است. من این سه، چهار راهکار را به عنوان راهکارهای اصلی ارائه می‌دهم که وظیفه انجامش بر دوش همه ماست و این وظایف را باید همزمان انجام بدهیم که انشاءالله اصلاحات به طور عمیق‌تر و جدی‌تر به راه خود ادامه بدهد.

از ایجاد خشونت و تشنج در جامعه چه کسی بهره می‌برد؟

بارها سیاستمداران در سخنانشان گفته‌اند و روزنامه‌نگاران در روزنامه‌هایشان نوشته‌اند و تردید وجود ندارد که اصلاحات اساساً در ذات و ماهیت خود با تأمل و برنامه‌ریزی و تدبیر درست و در نتیجه به حالت تدریجی به پیش می‌رود. بر همین اساس است که معمولاً انقلابیون، اصلاحات را منفی ارزیابی می‌کنند، چون انقلابیون رادیکال هستند و می‌خواهند تغییرات اساسی و سریع در جامعه ایجاد بشود و به همین دلیل در مقابل کسانی که می‌گویند یک مقدار آرام‌تر، آنها بر نمی‌تابند. در نهایت انقلاب و اصلاحات در تقابل با یکدیگر نیستند و بستگی به شرایط تاریخی دارد، یک موقع باید کار اصلاح‌طلبانه کرد در یک جا باید رادیکال بود. حالا ممکن است در بعضی جاها این دو نظریه در تقابل باشند، ولی در شرایطی که ما داریم جدای از بحث نظریه اصلاح یا انقلاب، تا حدی که بنده آشنایی دارم انقلابیون ما یعنی کسانی که خیلی انقلابی و رادیکال می‌اندیشند، نیز طرفدار اصلاحاتند. به هر دلیل ما معتقد هستیم که اصلاحات هر چند محدودی که آقای خاتمی مطرح می‌کند باید همه ما به لوازم آن هم پایبند باشیم. یکی از لوازم اصلاحات کسار تدریجی است. برنامه‌ریزی، نهادسازی و دیگر حواست‌های اصلاح‌طلبانه باید سر فرصت انجام بشود. اگر اصلاح‌طلبان بخواهند برنامه‌ریزی کنند بسا فرصت داشته باشند و برای اینکه فرصت داشته باشند باید جامعه آرام باشد، تشنج نباشد، درگیری وجود نداشته باشد. دولت که

در حال حاضر پیشنهاد اصلاحات یا به هر حال بحری اصلاحات است بسا باید بتواند امکانات فراهم نماید، بتواند برنامه‌ریزی کند، بتواند کار بکند و گرنه، اگر بنا باشد دولت هر روز با یک گرفتاری روبرو باشد، یک روز آشوب خیابانی، یک روز در دانشگاه باشد، فردا در کارخانه، پس فردا در روستا باشد و چهار روز دیگر در مرزها آشوب برپا باشد و درگیری قومیت‌ها و یا تجاوز خارجی — بلایی که بعد از انقلاب بر سر ما آوردند — اگر دولت نخواهد هر روز با یکی از این مصیبت‌های بزرگ روبرو باشد دیگر فرصتی برای برنامه‌ریزی وجود نخواهد داشت نه برای دولت و نه برای دیگر کسانی که مطالباتی دارند، به ویژه اگر دولتی مانند دولت آقای خاتمی، مشکل اقتصادی جسدی هم روبرو باشد، امکان سرمایه‌گذاری رایش صفر باشد، در محاصره بین‌المللی هم قرار داشته باشد و در عین حال در سیاست خارجی هم نخواهد تنش‌زدایی بکند. سیاست خارجی همیشه تابعی از سیاست داخلی است. اگر دولتی در داخل کشور خود موفقیتی نداشته باشد و فضای جامعه با ثبات جلوه نکند، دولت‌های خارجی هم روی آن دولت حساب نمی‌کنند، بنابر این موفقیت سیاست خارجی، سیاست تنش‌زدایی که آقای خاتمی اعلام کرده است، فرع بر سیاست داخل مملکت است. دولتی که بر نفت تکیه دارد و قیمت نفت هم که پایین می‌آید ناگهان می‌بینیم همه برنامه‌های اقتصادی با بن‌بست مواجه می‌شود، دولت در محاصره است. من نام دولت آقای خاتمی را دولت در محاصره می‌گذارم و تقریباً می‌شود گفت مشابه دولت موقت بعد از انقلاب. حالا آن در یک ابعادی و این در ابعادی دیگر دولتی است که عملاً در محاصره است. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که چهار سال فرصت ریاست جمهوری آقای خاتمی این گونه تمام می‌شود و آقای خاتمی در دور بعد چون موفقیتی بدست نیاورده است و بنابر این پایگاه مردمی ندارد کاندیدا نمی‌شود و یا اگر کاندیدا شود دیسگر رای نمی‌آورد و مسؤولیت همه بحران‌های مملکت را هم بر دوش این دولت خواهند گذاشت. به هر حال از سوی برخی تلاش می‌شود که در فاصله این ۴ سال، دولت آنقدر با مشکلات روبرو شود که یا خود استعفا دهد و یا اگر استعفا ندهد بتواند بگویند که دولت ناتوان است، کلاشه پشم ندارد و نتوانسته آسایش و امنیت ایجاد کند، اقتصاد مملکت را درست کند، شکم مردم را سیر نماید، سرمایه‌گذاری





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خارجی را جنب کند و همه این‌ها را دلیل
 و کفایتی سیاسی دولت وانمود کند و سر انجام
 دولت را از سر راه بردارند.

بنابر این نه تنها هر هوشمند سیاسی که بیست
 آدم عادی هم می‌تواند درک کند که در حال
 حاضر تشنج آفرینی برای اصلاحات سم مهلک
 است و به همین دلیل است که هم دولت باید
 از طریق رایزنی‌های پشت پرده، از طریق آگاه
 کردن و بسیج کردن مردم و از طریق
 تدبیرهایی که می‌اندیشد، با این تشنج آفرینی‌ها
 و این درگیری‌های مصنوعی مقابله کند و هم
 نیروهای اصلاح طلب بیرون از حاکمیت،
 روشنفکران، نویسندگان، اهل مطبوعات،
 تحلیل‌گران سیاسی، احزاب، همه این‌ها باید

جامعه را به آرامش دعوت نکنند، از هر نوع
 تشنج و درگیری پرهیز کنند و جامعه را هم
 پرهیز بدهند.

من مقایسه‌ای با دولت موقت انجام دادم.
 وی می‌توان مقایسه‌ای هم بین وضعیت فعلی و
 موقعیت دولت در حکومت کوتاه دکتر
 مصدق در نظر گرفت. دقیقاً می‌بینیم همین
 آشوبگری‌ها در آن دوران هم وجود داشت.
 دربار، خوانین، نیروهای مخالف حکومت ملی
 دکتر مصدق حالا با سه وسیله تحریکات
 خارجی یا با هر انگیزه دیگری هر روز یک
 اگر در سطح جهانی به نمونه‌های دیگر مشکلی
 برای دولت به وجود می‌آورند و در اینک در
 حال تکرار است. نتیجه زمینه کودتای ۲۸

مرداد را فراهم ساختند.

همین وضعیت برای دولت موقت نیز
 وجود داشت که به حذف دولت موقت و
 استعفای نخست‌وزیر منجر شد و دقیقاً همان
 سناریو نگاه کنیم در جاهای دیگر نیز
 اعتصاب، درگیری، توره، آشوبگری،
 درگیری‌های خیابان را آنقدر ادامه دادند که
 جامعه فرسوده و راه کودتا عمیقاً مثلاً دولت
 آینده فراهم شد. این بحث روش شناخته شده
 است و امروزه فکر می‌کنم نباید هیچ
 اصلاح‌طلبی دعوت به آشوب کند و با
 آشوبگری‌هایی که عمدتاً جناح مقابل آقای
 خانی برنامه‌ریزی می‌کند یا مورد حمایت
 قرار می‌دهد، باید مقابله شود.